

زبان زنان

فروغ کاظمی^۱

چکیده

در مقاله^۲ حاضر با تمرکز بر سبک‌های گفتاری متداول زنان و مردان، به این نکته توجه می‌شود که آیا می‌توان مقوله‌ای به نام زبان زنان متصور شد؟ برای انجام این کار ابتدا تحقیقات صورت گرفته و نتایج حاصل از آن مطرح و سپس با در نظر گرفتن چند ویژگی زبانی ضمن بررسی میزان قدرت در گفتار زنان و مردان به عنوان تفاوت مفروض، سعی شده است که مقوله جنسیت از دیدگاه تحول‌گفتمانی و رویکرد ساخت اجتماعی تعریف گردد. در نهایت با استناد به تناقض‌ها و شواهد ارائه شده و با توجه به عدم وجود رابطه مستقیم بین صورت زبانی و نقش ارتباطی آن و مشخصاً با در نظر گرفتن مفهوم جنسیت به عنوان گفتمان و یا مجموعه‌ای از ساختارهای ایدئولوژیکی به پرسش مطرح شده پاسخ داده می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زبان، جنسیت، سبک گفتاری، تناقض

۱- مقدمه

موضوع زبان و جنسیت یکی از موضوع‌های مهمی است که در زبان‌شناسی اجتماعی بررسی و بدان توجه می‌شود. عنوان مقاله حاضر قبل از هر چیز خود برانگیزنده این سوال است که آیا اساساً مقوله‌ای به نام زبان زنان وجود دارد؟ و آیا زنان و مردان در تعاملات اجتماعی خود دو زبان جداگانه را به کار می‌گیرند؟ و یا این پرسش که آیا زبان زنان و مردان تفاوت دارد؟ در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار نبود و حساسیت فعلی را نداشت. اما کم‌کم پس از انقلاب صنعتی و جنگ جهانی دوم از دهه ۶۰ به بعد مورد توجه قرار گرفت و برخی از محققان به وجود تفاوت میان کلام زنان و مردان پی‌بردند. گال (۱۹۹۱) در مقام یک مردم‌شناس معتقد است تفاوت‌های گفتاری زنان و مردان در مطالعات انجام شده در همه جوامع

^۱ - مری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی f.kazemi86@yahoo.com

^۲ - این مقاله در تاریخ دوم خرداد ۱۳۸۹ در دانشکده زبان‌های خارجی واحد تهران مرکزی توسط نگارنده به صورت سخنرانی ایراد گردید.

یافت شده است و در بخش‌های مختلف نظام زبانی اعم از واج‌شناسی، صرف، نحو، واژگان و کاربردشناسی مشهود بوده است.

مدرسی (۱۳۶۸: ۱۶۱) معتقد است در هر جامعه زبانی، زنان و مردان اصطلاحات خاص و گاه حتی گرایش‌های ویژه خود را در کاربرد الگوها و ویژگی‌های دستوری و آوایی دارند. به علاوه، رفتارهای زبانی معمولاً با رفتارهای غیر زبانی (مانند حرکات دست، سر و صورت و غیره) همراهند که دارای ارزش ارتباطی معینی‌اند. همبستگی این مجموعه رفتاری (زبانی و غیر زبانی) با جنسیت نیز برجسته می‌شود. این تفاوت‌ها در برخی از اجتماعات چندان قابل ملاحظه نیستند و ممکن است تنها در اصطلاحات یا ویژگی‌های تلفظی معینی خلاصه شوند، اما در جوامع دیگر تفاوت‌ها قابل توجه و اساسی‌اند. حال اگر تفاوت وجود دارد، بیشتر در کدام سبک‌های گفتاری دیده شده است؟ در این پژوهش تفاوت‌های زبانی از نظر برخی سبک‌های گفتاری جهت مطالعه مقوله قدرت بررسی و میزان قدرت در زبان زنان و مردان سنجیده می‌شود. گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه و طرح سوالات شفاهی انجام شده به صورتی که برای هر فرد حدود بیست دقیقه گفتار ضبط شده است. جامعه آماری در این بررسی ۲۸ نفر شامل ۱۴ زن و ۱۴ مرد است. متغیرهای زبانی عبارتند از سوالات ضمیمه، تکرار، افعال و قیود تردید و آهنگ سوالی که از نظر دو متغیر جنسیت و تحصیلات (گروه اول دیپلم و پایین‌تر و گروه دوم لیسانس و بالاتر) محک زده می‌شوند.

۲-پیشینه مطالعات

۲-۱- پژوهش‌های غیرایرانی

لیکاف (۱۹۷۵: ۴۷) معتقد است در حوزه نحو، کاربرد سوالات ضمیمه^۱ بیشتر در زنان متداول است و خصوصیت زبان زنانه به شمار می‌آید. آنها در بیان تردید خود از آهنگ‌های خیزان استفاده می‌کنند. یعنی تمایل دارند که جملات اخباری را با آهنگ سوالی ادا کنند. از این رو تصور می‌شود که آنها قادر به تصمیم‌گیری نیستند یا به گفته خود اطمینان ندارند. زمانی سوالات ضمیمه مورد استفاده قرار می‌گیرد که شخص به صحت و سقم آنچه می‌گوید اطمینان نداشته باشد یا به خاطر تردید و عدم قطعیت در لفافه سخن گوید. ترادگیل (۱۹۷۲) اشاره می‌کند که گفتار زنان، محافظه کارانه‌تر از گفتار مردان است و به کارگیری گونه معیار خصلت یا ویژگی زنانه است. او بیان می‌کند که به موازات وجود تفاوت بیشتر بین نقش‌های اجتماعی زنان و مردان تفاوت‌های کلامی و زبانی نیز بیشتر مشاهده می‌شود.

مک میلان (۱۹۷۷) در بررسی خود در مورد سوالات ضمیمه به این نتیجه رسیده بود که زنان بیشتر از مردان سوالات ضمیمه را به کار می‌گیرند. در پژوهش وی کاربرد سوالات ضمیمه توسط

^۱-Tag questions

زنان دو برابر مردان بود. فی‌شمن (۱۹۷۷) اظهار می‌کند زنان مکالمه را آغاز می‌کنند و سوال می‌پرسند و جواب‌های کوتاه می‌دهند. اما مردان تعریف و تشریح می‌کنند و تنها اظهارات خود را گسترش می‌دهند. مالتز و بارکر (۱۹۸۷) معتقدند که زنان درستی کلام را رعایت می‌کنند و احساسات خود را نشان می‌دهند. در عوض مردان آموخته‌اند که جایگاه برتر را نشان دهند و شنوندگان را جذب کنند و نگه دارند و برای ابراز وجود خود کلام دیگران را قطع کنند.

ویدرال (۲۰۰۲: ۵۶) به نقل از یسپرسن (۱۹۹۲) بیان می‌کند که زنان واژگان ضعیفی به کار می‌گیرند و از جملات ساده استفاده می‌کنند، صحبت‌شان بدون تفکر است و این امر خود باعث تولید جملات ناقص می‌شود.

۲-۲- پژوهش‌های ایرانی

در زبان فارسی هم در خصوص زبان و جنسیت پژوهش‌هایی صورت گرفته که نشان‌دهنده وجود تفاوت در کلام زنان و مردان از نظر برخی ویژگی‌های زبانی است. در زیر به نتایج برخی از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود:

مدرسی (۱۳۶۸: ۱۶۳) معتقد است در بسیاری از جوامع تفاوت در رفتار زبانی زنان و مردان بیشتر جنبه نسبی و کمی دارد. به بیان دیگر زنان و مردان در کاربرد برخی از ویژگی‌های زبانی (به ویژه آوایی) گرایش‌های متفاوتی دارند و همین امر سبب تمایز گفتار آنان از یکدیگر می‌گردد. از جمله ویژگی‌های فارسی تهران که با جنسیت نوعی همبستگی کلی نشان می‌دهد، تظاهر دو واکه /a/ و /u/ در بافت پیش از همخوان‌های خیشومی است. در این بافت تظاهر /u/ در سبک‌های غیررسمی یک ویژگی معتبر محسوب می‌شود، اما در سبک‌های رسمی، گونه دیگر یعنی /a/ دارای اعتبار اجتماعی بیشتری است. بررسی رفتار زبانی فارسی‌زبانان تهرانی نشان می‌دهد که میزان نسبی تظاهر /a/ و /u/ در گفتار با جنسیت گویندگان مرتبط است و مشخصاً درصد تظاهر /u/ در گفتار زنان به طور نسبی بیش از مردان است. او بیان می‌کند زنان به طور کلی از صورت‌های زبانی بهتر یا صحیح‌تر بیشتر استفاده می‌کنند مثلاً نسبت به برخی از ویژگی‌های زبانی طبقات اجتماعی بالا که اعتبار بیشتری دارند بیش از مردان حساسیت نشان می‌دهند و همین حساسیت آنان را پیشرو تغییرات زبانی در جهت گسترش ویژگی‌های معتبر کرده است (همان: ۱۶۹).

نصرتی (۱۳۷۸) تفاوت‌های تکیه کلامی در گفتار زنان و مردان را بررسی کرده است. او نشان داده است که در زبان فارسی مردان معمولاً از تکیه کلام‌هایی چون «به اصطلاح»، «به قول معروف»، «عرض شود که» و غیره و زنان عموماً از کلماتی مانند «بعد»، «جانم» و غیره در گفتار خود استفاده می‌کنند و نتیجه گرفته است که تعداد و بسامد وقوع تکیه کلام‌های وابسته به جنسیت به طور نسبی در زنان بیشتر است. اما با افزایش سن این نتیجه عکس می‌شود. به گونه‌ای که در گروه‌های سنی بالاتر وقوع آنها در گفتار مردان بیشتر دیده می‌شود. امام (۱۳۷۶) در مقاله‌ای تحت

عنوان «جنبه‌هایی از تفاوت‌های رفتار کلامی زن و مرد در ایران» نشان داده است که خشونت در رفتار کلامی مردان نسبت به زنان بیشتر است. در زبان فارسی همانند زبان‌هایی چون عربی، انگلیسی، فرانسه و آلمانی خشونت در زبان مرد پذیرفتنی است اما در کلام زن زیبا نیست. بنابراین زنان خشونت واژگانی کمتری دارند. نوشتار و فرم نگارش نویسندگان زن غالباً توصیفات جزئی-گرایانه درباره زندگی و آمال و احساسات و مشغله‌های ذهنی است و به لحاظ موضوعی نیز دارای تنوع کمتر است. در فارسی قطع گفتار بیشتر توسط زنان صورت می‌گیرد و از کنش‌های گفتاری، زنان بیشتر از نوع غیرمستقیم استفاده می‌کنند.

پاک نهاد (۱۳۸۱: ۳۵) علت وجود تفاوت‌های جنسیتی موجود در زبان‌ها را متأثر از فرضیه تسلط مردان بر زنان و نابرابری دو جنس می‌داند. او موقعیت اجتماعی پایین‌تر زنان را میراثی فرهنگی تلقی می‌کند که در محیط خانه و خارج از خانه به کودکان منتقل می‌شود.

در بیان تفاوت‌های گفتاری زنان و مردان محققان همیشه به «نقص^۱» نمی‌رسیدند و گاه به «نقص» می‌رسیدند. یعنی به تناقض‌هایی دست می‌یافتند که خلاف انتظار بود. ویدرال (۲۰۰۲: ۵۹) به نقل از کرافورد (۱۹۹۵) می‌گوید این تناقض‌ها نشان‌دهنده این است که تحقیقات بهتری لازم است انجام شود. علت اصلی این تناقض‌ها بدین خاطر است که ارتباط مستقیم یا یک به یکی بین صورت زبانی (مثلاً سوالات ضمیمه) و نقش ارتباطی (مثلاً عدم قطعیت) وجود ندارد.

۲-۲-۱- تناقض‌ها

لیکاف (۱۹۷۵: ۴۹) معتقد است سبک گفتاری زنان ضعیف، نامشخص و پیش پا افتاده نیست. زنان بر زبان مردان ارجحیت دارد و شفاف، مجمل و گویاست. ویدرال (۲۰۰۲: ۶۳) به نقل از آردنر (۱۹۷۵) نقش بافت و موقعیت را در قدرت زبانی مهم می‌داند و می‌گوید سکوت ممکن است در یک معنا ضعف و بی‌قدرتی را در مکالمه نشان دهد اما در موقعیت دیگری مانند مصاحبه‌های شغلی، مصاحبه‌های پلیسی، جلسات درمانی و حتی امتحانات شفاهی این شنونده ساکت است که سلاح قدرت را در دست دارد. زیمرمن (۱۹۷۵) به بررسی سکوت و نوبت‌گیری^۲ گفتاری پرداخت و نتیجه گرفت که قطع گفتار بیشتر توسط مردان صورت می‌گیرد. در مکالمات داخل کافی شاپ‌ها و سوپرمارکت‌ها و دیگر اماکن عمومی، مردان بیشتر حرف دیگران را قطع می‌کنند و زنان را از حرف

^۱ - وجود تفاوت در کلام زن و مرد به عنوان نوعی نقص در گفتار زنان در نظر گرفته شده است. تا جاییکه وست (۱۹۹۵) می‌گوید در کار لیکاف تمایلی برای نشان دادن جایگاه ضعیف زنان دیده می‌شود و زبان زنان به معنی انحراف از استاندارد و نرم است. او دیدگاهی انتقادی دارد و اشاره می‌کند که رهیافت تسلط تمایل دارد مهارت‌های گفتاری زنان را نادرست تلقی کند.

^۲ - Turn taking

زدن باز می‌دارند و در واقع هیچ ارتباطی بین فرم و قدرت مکالمه وجود ندارد. لیت پلگرینی (۱۹۷۹) معتقد است مردان و زنان در گفتار خود قدرت یکسان دارند و تفاوت جنسیتی در بی‌قدرتی ویژگی‌های زبانی دیده نمی‌شود. ویدرال (۲۰۰۲: ۶۵) به نقل از اوبار و آتکینز (۱۹۸۰) می‌گوید ایده زبان زنان به هیچ وجه به نقش جنسیت مربوط نمی‌شود بلکه کاملاً با نقش قدرت مرتبط است. آنها برای مقاله خود این عنوان را انتخاب کردند «زبان زنان یا زبان بی‌قدرت؟» و دریافتند که بسیاری از ویژگی‌های زبانی که لیکاف آنها را خاص زنان می‌دانست در گفتار افراد متعلق به سطح پایین جامعه بودند. در حالی که زنان متعلق به جایگاه اجتماعی بالا این ویژگی‌ها را در گفتار و رفتار زبانی ندارند و در اصل علت این تناقضات مربوط به جایجایی مقوله قدرت و جنسیت است که ایجاد اشکال می‌کند.

اسپندر (۱۹۸۰: ۵۸) می‌گوید طولانی بودن مکالمه یا پرحرفی زنان از طریق مقایسه با پرحرفی مردان تعیین نمی‌شود بلکه با سکوت قیاس می‌شود و چون کم حرفی و سکوت حالت دلخواه و آرمانی برای زنان است هر بار که آنان سخن می‌گویند زیاد به نظر می‌آید. مالتز و بارکر (۱۹۸۲: ۷۱) معتقدند که پاسخ‌های کوتاه «بله»، «م م» و غیره ممکن است معنای متفاوتی برای زنان و مردان نشان دهد. زنان با پاسخ‌های کوتاه نشان می‌دهند که به دقت گوش می‌دهند و مایلند که گوینده ادامه دهد. اما مردان پاسخ‌های کوتاه را به عنوان موافقت تلقی می‌کنند. بنابراین پاسخ‌های کوتاه می‌تواند منجر به سوء تفاهم گردد. جیمز و دراکیش (۱۹۹۳) ۶۳ تحقیق متفاوت درباره قالب‌های کلیشه‌ای گفتار زنان انجام دادند و نتیجه گرفتند که مردان پرجویی بیشتری نسبت به زنان دارند و غالباً دارای لفاظی و پرحرفی‌اند. کرافورد (۱۹۹۵) معتقد است که زنان وقتی از موفقیت‌ها و پیروزی‌ها حرف می‌زنند درست همانند مردان سخن می‌گویند. آریس (۱۹۹۶: ۸۲) محتوای کلمات و کاربرد جملات معترضه را بررسی کرد و نتیجه گرفت که گفتار زنان و مردان بهم شبیه‌اند. او می‌گوید بر اساس آنچه در روان‌شناسی اجتماعی آمده است ویژگی‌های شخصی در این امر دخیل است و موقعیت، شرایط و نقش اجتماعی افراد حائز اهمیت نیست. هلمز (۱۹۹۷) در مورد سوالات ضمیمه تحقیق کرد و کاربرد سوالات ضمیمه را مربوط به دو علت دانست. اول به خاطر تردید و عدم قطعیت و دوم جهت تأثیرگذاری بر مخاطب بود. وی نتیجه گرفت که کاربرد سوالات ضمیمه در زنان مربوط به دلیل دوم است. ویدرال (۲۰۰۲: ۷۳) می‌گوید علیرغم تحقیقات گسترده هیچ نوع ویژگی زبانی وجود ندارد که صرفاً توسط مردان به کار رود یا منحصرأ توسط زنان استفاده شود.

به تدریج با پژوهش‌های بیشتر مشخص شد که مواردی همچون سوالات ضمیمه که در ابتدا مشخصه‌ای منفی در گفتار زنان بود، بعداً به عنوان ویژگی مثبت دارای نقش پوششی مثبت مطرح گردید. تحقیقات در این زمینه نشان داد که گفتار زنان نه تنها عاری از شک و تردید و ابهام است، بلکه حاکی از اعتماد به نفس، تسهیل‌کننده و دلگرم کننده است.

۳- مبانی نظری

در حوزه زبان و جنسیت و تفاوت میان رفتار زبانی زنان و مردان نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. گروهی این تفاوت‌ها را نتیجه برخورد و آمیزش زبان‌های مختلف دانسته‌اند که به سبب برخورد‌های نظامی، فرهنگی و غیره حاصل می‌گردد. از طرفی زبان‌شناسانی مانند یسپرسن^۱ پدیده تابو را عامل تعیین‌کننده‌ای در پیدایش تفاوت‌های زبانی میان مردان و زنان دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه تفاوت‌های واژگانی و ساختاری میان زنان و مردان بیشتر به این دلیل است که هر جنس از کاربرد اصطلاحات یا ویژگی‌هایی که به نوعی با جنس مخالف مرتبط باشد پرهیز می‌کند (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۷). گروه دیگری معتقدند که دلیل اصلی تفاوت‌های زبانی زنان و مردان موقعیت و نقش اجتماعی متفاوتی است که هر یک از دو گروه در یک جامعه دارند (همان: ۱۶۸). این تفاوت‌ها عمدتاً ناشی از انتظارات متفاوت جامعه از آنهاست و در واقع همان است که در زیر تحت عنوان «نظریه تسلط» معرفی می‌شود.

۳-۱- نظریه تسلط

در نظریه تسلط^۲ زبان متأثر از جایگاه نسبتاً ضعیف زنان است. لیکاف (۱۹۷۵: ۴۷) با برشمردن ویژگی‌هایی که با گونه گفتاری زنان سازگاری بیشتری دارد زبان زنان را زبان فاقد قدرت می‌نامد و بر این اساس رهیافتی را پایه‌گذاری می‌کند که به آن تسلط گفته می‌شود. شالوده نظری این رهیافت بر نابرابری‌های اجتماعی و تأثیر پدیده اجتماعی‌شدگی با توجه به جایگاه برتر و قوی‌تر مردان در اجتماع استوار است. لیکاف معتقد است که خصوصیات زبان زنانه در تمامی سطوح زبانی نمایان است. انتخاب واژگان و بسامد کاربرد آنها، استفاده از قوانین خاص نحوی، آهنگ کلام و دیگر الگوهای زبرزنجیری کلام نمایانگر این گونه زبانی است. از نظر لیکاف تفاوت‌های زبانی زنان و مردان یکی از نتایج نابرابری‌های اجتماعی است و ویژگی‌های زبانی آنان در واقع بازتاب تفاوت‌هایی است که از نظر نقش و موقعیت اجتماعی میان اعضای این دو گروه وجود دارد. حتی در جوامع پیشرفته امروزی نیز زنان به طور نسبی پایگاه اجتماعی کم‌ثبات‌تر و نقش اجتماعی محدودتری دارند و این بی‌ثباتی و تزلزل در رفتار زبانی بازتابی قابل ملاحظه دارد (مدرسی، ۱۳۶۸: ۱۶۸). مثلاً وجود سه لفظ Ms.، Miss. و Mrs. برای زن و فقط Mr. برای مرد خود حاکی از برش‌های متفاوت اجتماعی برای تمایز زنان در جامعه و یکی از نابرابری‌های اجتماعی است.

^۱- Jespersen

^۲- Dominant approach

۲-۳- نظریه تفاوت (رهیافت فرهنگی)

نظریه اصلی دیگر در این راستا نظریه تفاوت^۱ است. در این نظریه بیان می‌شود که زنان و مردان سبک‌های متفاوت گفتگو را به کار می‌برند. زیرا در واقع در مراحل مختلف زندگی از یکدیگر جدا می‌شوند و زمانی که می‌خواهند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند به خاطر سبک‌های متفاوت شان ممکن است سوءتفاهم ایجاد شود. طبق نظریه تفاوت، جهت‌گیری زنان به سمت ارزش‌های ارتباطی است، اما مردان برای شأن اجتماعی، استقلال و اعتبار، ارزش بسیاری قائل‌اند. این رویافت به دلیل مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی به گفتاری متفاوت اشاره دارد. به عبارت دیگر زنان و مردان ناچارند که در چارچوب تقسیم‌بندی‌های فرهنگی ارتباط برقرار کنند و کودکان نیز در هر سنی خود را با جامعه و فرهنگ حاکم وفق دهند (ویدرال، ۲۰۰۲). دختران از همان سنین کودکی به خاطر بروز رفتارهای مودبانه، حس همکاری و ادای احترام بیش از پسرها مورد تشویق قرار می‌گیرند و همچنین به خاطر رفتارهای خشن، لحن و صدای بلند و غیره بیش از پسرها سرزنش می‌شوند. در حالی که پسران همیشه به خاطر این گونه رفتارها تشویق می‌شوند. بنابراین نقش فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی، عامل مهم و اساسی است که هرگز نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

۳-۳- زبان و قدرت

قدرت مفهوم انتزاعی و پیچیده‌ای است که تأثیر بسیار مهمی در زندگی دارد. قدرت نیرویی است که در شبکه تعاملات اجتماعی جریان پیدا می‌کند. لیکاف (۱۹۷۳) در این خصوص می‌گوید مسأله تبعیض اجتماعی بسیار وسیع‌تر و بزرگ‌تر از نقش اجتماعی مردم عمل می‌کند. کانل (۱۹۸۷: ۵۱) معتقد است زبان شاخص‌های مربوط به جنسیت و قدرت را در سطوح مختلف اجتماعی ایجاد می‌کند. آریس (۱۹۹۶: ۸۲) مردان و زنان در مکالمات غیررسمی به طور یکسان صحبت می‌کنند و مانند همند. اما مردان اصولاً دارای قدرت بیشتر و جایگاه اجتماعی بالاترند و اختلاف بین سبک گفتار آنان به خاطر قدرت و تفاوت قدرت است و نه تفاوت جنسیتی. در بافت سیاسی و اجتماعی، قدرت، مفهوم اساسی در درک مسأله جنسیت است. در این ارتباط جایگاه منزلت اجتماعی متفاوت زنان و مردان بسیار مهم است. برخی معتقدند در سبک‌های تعاملاتی زنان و مردان قدرت متعادل است که عده‌ای (مردان) دارند و عده‌ای (زنان) فاقد آنند.

انگاره‌هایی که درباره زبان و قدرت وجود دارد عبارتند از:

- زبان قدرت را نشان می‌دهد. در این الگو نشانه‌های زبانی نشان دهنده قدرت یا عدم قدرت است. برخی از صورت‌ها بیانگر گفتار عاری از قدرت می‌باشند. از این صورت‌ها می‌توان به درنگ، سوالات

² - Difference/Cultural approach

ضمیمه و غیره اشاره کرد. در مقابل برخی دیگر از صورت‌ها از جمله سرعت بالا در گفتار، گوینده را فردی دارای قدرت نشان می‌دهد.

- زبان، قدرت می‌آفریند. در این انگاره تعامل زبانی افراد است که قدرت و سلسله مراتب آن را به وجود می‌آورد و به آن تحکیم می‌بخشد. برای مثال نوبت‌گیری، شروع مکالمه و به پایان بردن گفتار، خود باعث به وجود آمدن قدرت برای گوینده می‌شود. آنچه در مصاحبه‌ها و مناظره‌ها رخ می‌دهد نمونه‌هایی از این الگوست.

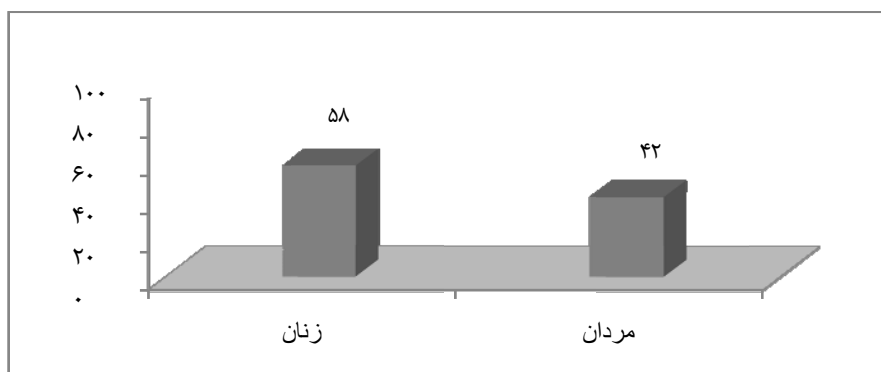
- زبان قدرت را منعکس می‌کند. در این رویکرد وجود یا عدم وجود قدرت منجر به انتخاب صورت‌های زبانی می‌گردد. این ارتباط، ارتباطی یک سویه است و در آن ساخت جامعه بر زبان تأثیر می‌گذارد.

۴- تحلیل داده‌ها

برای ارزیابی میزان قدرت پس از گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها، عوامل زبانی شاخص قدرت برای زنان و مردان محاسبه شد. جدول‌ها و نمودارهای زیر توزیع فراوانی آنها را به تفکیک جنسیت، عوامل زبانی و تحصیلات نشان می‌دهد.

ردیف	عنوان	سوالات ضمیمه	تکرار و تعلل	افعال و قیود تردید	آهنگ سوالی	فراوانی	درصد
۱	زنان	۹	۲۲	۳۵	۸	۷۴	۵۸٪
۲	مردان	۲	۱۴	۲۹	۷	۵۲	۴۲٪
	مجموع	۱۱	۳۶	۶۴	۱۵	۱۲۶	۱۰۰٪

جدول ۱: فراوانی و درصد وقوع عوامل نشان‌دهنده عدم قدرت زبانی به تفکیک جنسیت

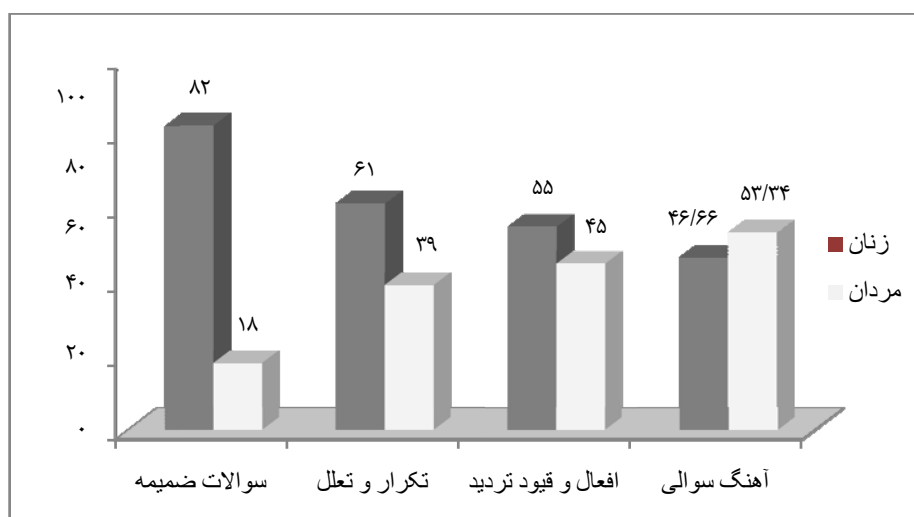


نمودار ۱- توزیع فراوانی عوامل نشان‌دهنده عدم قدرت زبانی به تفکیک جنسیت

ردیف	عنوان	سوالات ضمیمه		تکرار و تعلل		افعال و قیود تردید		آهنگ سوالی	
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱	زنان	۸۲٪	۹	۶۱٪	۳۵	۵۵٪	۸	۴۶/۶۶٪	
۲	مردان	۱۸٪	۲	۳۹٪	۲۹	۴۵٪	۷	۵۳/۳۴٪	
	مجموع	۱۰۰٪	۱۱	۱۰۰٪	۶۴	۱۰۰٪	۱۵	۱۰۰٪	

جدول ۲: فراوانی و درصد وقوع عوامل نشان‌دهنده عدم قدرت زبانی به تفکیک عوامل زبانی در زنان و مردان

نمودار زیر توزیع فراوانی عوامل نشان‌دهنده عدم قدرت زبانی را به تفکیک عوامل زبانی در زنان و مردان نشان می‌دهد.



ردیف	عنوان	سوالات ضمیمه	تکرار و تعلل	افعال و قیود تردید	آهنگ سوالی	فراوانی	درصد
۱	دیپلم و پایین تر	۷	۲۸	۴۱	۸	۸۴	۶۶٪
۲	لیسانس و بالاتر	۴	۸	۲۳	۷	۴۲	۳۴٪
مجموع		۱۱	۳۶	۶۴	۱۵	۱۲۶	۱۰۰٪

جدول ۳: فراوانی و درصد وقوع عوامل نشان‌دهنده عدم قدرت زبانی به تفکیک تحصیلات

ردیف	عنوان	سوالات ضمیمه	تکرار و تعلل	افعال و قیود تردید	آهنگ سوالی	فراوانی	درصد
۱	لیسانس و بالاتر	۳	۵	۱۴	۳	۲۵	۴۱/۶۶٪
۲	دیپلم و پایین‌تر	۱	۱۱	۲۰	۳	۳۵	۵۸/۳۳٪
مجموع		۴	۱۶	۳۴	۶	۶۰	۱۰۰٪

جدول ۴: فراوانی و درصد وقوع عوامل نشان‌دهنده عدم قدرت زبانی به تفکیک زنان دانشگاهی و مردان غیردانشگاهی

ردیف	عنوان	سوالات ضمیمه	تکرار و تعلل	افعال و قیود تردید	آهنگ سوالی	فراوانی	درصد
۱	دیپلم و پایین تر	۶	۱۷	۲۱	۵	۴۹	۷۴٪
۲	لیسانس و بالاتر	۱	۳	۹	۴	۱۷	۲۶٪
مجموع		۷	۲۰	۳۰	۹	۶۶	۱۰۰٪

جدول ۵: فراوانی و درصد وقوع عوامل نشان‌دهنده عدم قدرت زبانی به تفکیک زنان غیردانشگاهی و مردان دانشگاهی

۴-۱- نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها

جدول‌ها و نمودارهای بالا نشان می‌دهند که کاربرد ویژگی‌های زبانی سوالات ضمیمه، تکرار، افعال و قیود تردید (به جز آهنگ سوالی) در گفتار زنان بیشتر است. اما زنان با تحصیلات بالا نسبت به زنان فاقد تحصیلات از عوامل نشان‌دهنده عدم قدرت کمتری استفاده کرده‌اند و حتی نسبت به مردان با تحصیلات کم از قدرت گفتار بیشتری برخوردار بودند. همچنین افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی نسبت به افراد دارای تحصیلات دانشگاهی قدرت گفتار کمتری دارند. بنابراین

تحصیلات به عنوان عامل اجتماعی بر میزان قدرت اثرگذار است. آنچه روشن است این است که به طور کلی، زنان نسبت به مردان به میزان بیشتری از عوامل زبانی شاخص عدم قدرت در گفتار استفاده کرده‌اند. آمار و ارقام حاصل از این بررسی وجود تفاوت در زبان زنان و مردان را نشان می‌دهد. اما هدف انکار تفاوت نیست. آنچه مهم است یافتن ریشه و دلایل اصلی به وجود آمدن این تفاوت‌هاست و اینکه این تفاوت‌ها متأثر از چه عواملی‌اند (جدول‌های ۳ تا ۵ تحصیلات را به عنوان عاملی در بروز تفاوت نشان می‌دهند).

۵- بازنگری موضوع با تکیه بر «تحول گفتمانی»

۵-۱- از زبان به گفتمان

امروزه کانون و تمرکز فعالیت‌های محققان در خصوص زبان و جنسیت تغییر یافته است. یکی از علل پیدایش چنین رویکردهایی این است که در تحقیقات اخیر به «گفتمان»^۱ به عنوان جایگاه اصلی و اساسی ساخت معانی مرتبط با جنسیت در نظر گرفته می‌شود نه زبان و در واقع کانون و تمرکز فعالیت‌های اخیر گفتمان است.

تحقیق از زبان به سمت گفتمان به این دلیل تغییر یافته است تا مشخص شود چگونه زبان بر کلیشه‌های جنسیتی اثرگذار است و چگونه یک متن از جنسیت تأثیر می‌پذیرد. این تحول و گرایش تحت تأثیر عقاید و باورهای پسا ساختارگرایان که بر طبیعت و ماهیت متنی و گفتمانی زندگی اجتماعی تأکید دارند، صورت گرفته است. اصطلاح گفتمان در مفهوم زبانی برای اشاره به زبان فراتر از کلمه به کار می‌رود و در مفهوم پسا ساختاری برای اشاره به نظام‌های گسترده معنایی کاربرد دارد. بنابراین یکی از مفاهیم اساسی که به وسیله «تحول گفتمانی»^۲ به وجود آمده این است که جنسیت به عنوان یک مقوله اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و به جای اینکه به جنسیت به عنوان مشخصه ذاتی مربوط به روان فرد نگریسته شود، به عنوان ساختاری کاملاً اجتماعی که توسط زبان و گفتمان خلق می‌گردد نگاه می‌شود. البته معنای اصطلاح گفتمان تنها محدود به زبان گفتاری نیست بلکه به زبان نوشتاری نیز اشاره دارد و برخی تحقیقات در نوشتار و از طریق رسانه‌ها انجام شده است. مثلاً استرلین (۱۹۸۷) پژوهشی در این راستا درباره زنان و مردان استرالیا در طیف گسترده‌ای از روزنامه‌ها انجام داد. او در زمینه تکنیک‌ها و عبارات زبانی از قبیل استعاره، مجاز، جناس، مجهول‌سازی و ساخت‌های نحوی یکسان تحقیق کرد تا از این طریق نادیده انگاری و نیز کوچک و منفی پنداری زنان را بررسی نماید و در تحقیق دیگری که در روزنامه‌های مالزیایی و

^۱ - discourse

^۲ - discursive turn

بریتانیایی انجام شد تمایل غالب این بود که مردان به عنوان شخصیت اصلی و مهم داستان‌های جدی خبری قرار گیرند (ویدرال، ۲۰۰۲: ۷۶).

۵-۲- گفتمان به مثابه دانش یا قدرت؟

در معنای پساساختاری، قدرت و دانش دو سیستم گفتمانی‌اند. طبق این دیدگاه حقایق کامل درباره موضوع زبان و جنسیت تنها مربوط به دانستن سبک‌های گفتاری یعنی مقوله دانش نیست بلکه بیشتر تأثیرات جامعه از جمله فاکتور قدرت است یعنی شرایطی که مرد و مرد بودن بر زن و زن بودن ارجحیت دارد و این نکته اساسی است. پس این روابط سیاسی و اجتماعی‌اند که در اصل ابزار تفکر و حتی تکلم درباره جهان‌اند (ویدرال، ۲۰۰۲: ۷۹).

۵-۳- جنسیت به عنوان گفتمان

در سال ۱۹۶۰ بین دو مفهوم «sex» و «gender» تمایزی به وجود آمد. برای اصطلاح اول مفهومی زیست‌شناختی و برای اصطلاح دوم مفهومی اجتماعی در نظر گرفته شد. شاهدهی بر این موضوع این مسئله است که مردان و زنان می‌توانند وظایفشان را با هم عوض کنند مثلاً زنان می‌توانند دکتر، مهندس و معمار و مردان می‌توانند پرستار و خانه‌دار شوند. این موضوع با نوع زیست و فیزیک انسان مرتبط نیست. بلکه تنها نوعی یادگیری اجتماعی است. در دیدگاه ساخت‌گرایی باورهای اجتماعی و فرهنگی مقدم و اصلی‌اند. آنچه در این رویکرد انجام می‌شود تغییر کانون تمرکز از سمت زیست‌شناختی به سوی گفتمانی است (ویدرال، ۲۰۰۲: ۸۱).

۵-۴- دیدگاه «ساخت اجتماعی» و سبک‌های گفتاری جنسیتی به عنوان گفتمان

ساخت اجتماعی^۱ روشی است که در مقابل روش «فراگیری اجتماعی»^۲ قرار دارد. در رهیافت فراگیری اجتماعی جنسیت فرا گرفته شده و به بخشی از ساختار داخلی و روان‌شناسی فرد تبدیل می‌شود یعنی در این رویکرد به جنسیت به عنوان بخشی از وجود یک فرد نگریسته می‌شود. از دیدگاه ساخت اجتماعی، جنسیت تنها فراگرفتنی نیست بلکه اکتسابی و ایجاد پذیر است و به وسیله مجموعه‌ای کامل و پیچیده از هنجارهای اجتماعی ساخته می‌شود. زبان و گفتمان نظام‌های معنایی-اند که جنسیت را به عنوان مقوله اجتماعی مهم و برجسته ایجاد می‌کنند (و نه منعکس). در رویکرد ساخت اجتماعی، جنسیت جنبه ایدئولوژیکی و نمادین زبان و گفتگو است که به طور بالقوه هویت را می‌سازد و فرآیندی اجتماعی است. در خلال تبادلات اجتماعی انجام، خلق و یا ایجاد می‌شود و در این دیدگاه سبک‌های گفتاری زنان (و مردان) دیگر از هویت وجودی کاربران آنها مشتق نمی‌شود

^۱- Social Construction

^۲-learning Social

بلکه ویژگی گفتمانی دارد و به عنوان مفهوم ایدئولوژیکی در دسترس برای ساخت خود افراد چه زن و چه مرد است.

۵-۵- جنسیت و زبان در روان‌شناسی گفتمانی

روان‌شناسی گفتمانی^۱ در کنار روان‌شناسی اجتماعی یکی دیگر از حوزه‌های روان‌شناسی را به خود اختصاص داده است. این شاخه از روان‌شناسی مبتنی بر مباحث دیدگاه ساخت اجتماعی است. توجه روان‌شناسان این حوزه به زبان به دلیل عملکرد زبان در آشکارسازی فرآیندهای شناختی است و به همین دلیل مسئله جنسیت کانون توجه بسیاری از مطالعات گفتمانی در روان‌شناسی شده است. یکی از ویژگی‌های مهم روش تحلیل گفتمان علاوه بر تنگنای ایدئولوژیکی، آن است که آشکارکننده جنبه‌های زبانی گویش‌وران است. تا اعمال اجتماعی خود را به عنوان اعمالی منطقی و عاقلانه جلوه دهند. مطرح کردن مسائلی به عنوان حقیقت برای توجیه اقدامات تبعیض آمیز به ویژه اگر منفعت و سودی در میان باشد و استفاده از موضوع تفاوت‌های جنسی به طور هدفمند و به عمد جهت پایداری روابط نامتقارن قدرت و نابرابری‌های اجتماعی.

۶- نتیجه‌گیری

روشن است که زنان و مردان در مواردی همچون گفتارهای سیاسی، روش‌های برقراری ارتباط، درجه خطرپذیری و غیره متفاوتند و این تفاوت‌ها و تمایزات در بسیاری از ویژگی‌های زبانی و سبک‌های گفتاری دیگری که ذکر شد مشهودند و مشخصاً چهار ویژگی سوالات ضمیمه، تکرار، افعال و قیود تردید و آهنگ سوالی که در این مقاله بررسی شد به طور کلی تفاوت را نشان داد. در واقع اگر تفاوت وجود نداشته باشد gender به عنوان یک ساخت اجتماعی بی‌معنا خواهد بود و باید تصریح کرد که علیرغم تحقیقات گسترده هیچ نوع ویژگی زبانی وجود ندارد که صرفاً و مطلقاً توسط زنان و یا مردان به کار رود و فقط تعداد کمی از ویژگی‌های گفتاری می‌توانند مستقیماً جنسیت را نشان دهند. همچنین ویژگی‌های زبانی همچون سوالات ضمیمه، تکرار، و غیره نقش و معناهای دیگری غیر از مقوله جنسیت دارند و استراتژی‌هایی چون قطع گفتار، پرحرفی و لفاظی، سکوت و غیره ابزارهایی‌اند که برای مقاصد متفاوت و حتی متضادی به کار روند و در موقعیت‌ها و بافت‌های مختلف تأثیر متفاوت و گاه متضاد دارند. از این رو مشخص است که تفاوت‌های ثابت و پایدار وجود ندارد. در واقع مسئله وجود تفاوت نیست. بلکه مهم آن است که ماهیت دقیق این تفاوت‌ها چیست؟ باورها و عقاید مربوط به زبان و جنسیت چگونه به وجود می‌آیند و در زندگی اجتماعی بحث برانگیز می‌شوند. پیش‌تر گفتیم که جامعه آماری مورد بررسی لیکاف (۱۹۷۵) طبق نظر دیگر پژوهشگران اکثراً متعلق

³ - Discursive psychology

به جایگاه پایین جامعه بودند و برعکس در مطالعات زبان فارسی در بررسی مدرسی (۱۳۶۸) میزان نسبی تظاهر واکه/u/ در بافت پیش از همخوان‌های خیشومی که توسط زنان بیشتر صورت گرفت ویژگی معتبر و گونه معتبرتر در زبان فارسی محسوب می‌شود. اکنون می‌توان استدلال کرد که با در نظر گرفتن چنین تناقض‌هایی که به عنوان شواهدی از پژوهش‌های پیشین ذکر شد (مثلاً دو نمونه بالا) و با توجه به تعریفی که از gender به عنوان گفتمان و از دیدگاه تحول گفتمانی و رویکرد ساخت اجتماعی ارائه شد، باید گفت که اگرچه در رفتارهای کلامی زنان و مردان تفاوت‌هایی دیده می‌شود اما این تفاوت‌ها اصولاً منشأ بیولوژیکی ندارد، به طبیعت و ذات فیزیکی و ژنتیکی افراد مرتبط نیست و ماهیت ثابتی هم ندارد. حال می‌توان ادعا کرد که چیزی به نام «زبان زنان» وجود ندارد و جنسیت یک ویژگی پایدار و آشکار در استفاده از زبان نیست و در حقیقت بیشتر مجموعه‌ای از گفتمان و یا ساختارهای ایدئولوژیکی است و فرآیندی است که در خلال تبادلات اجتماعی انجام و ایجاد می‌شود و بسیاری از عوامل غیر زبانی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دیگری هم دخیل‌اند که این تفاوت‌ها را از گذشته تا به حال ایجاد کرده‌اند. اما به نظر می‌آید که امروزه این تمایز کم‌رنگ‌تر شده و روند کنونی به گونه‌ای است که رفته رفته از میزان تفاوت‌ها کاسته و به سمت یکدستی پیش می‌رود.

منابع

- امام، ع. (۱۳۷۶) «جنبه‌هایی از تفاوت‌های رفتار کلامی زن و مرد در ایران» (یک طرح اولیه) «مجله رشد زبان و ادب فارسی، بهار ۷۷ شماره ۴۶ صص ۹-۱۱».
- پاک نهاد جبروتی، م. (۱۳۸۱)، *فردستی و فرودستی در زبان*، انتشارات گام نو، تهران.
- مدرسی، یحیی (۱۳۶۸)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- نصرتی، ل. (۱۳۷۸) *بررسی تفاوت‌های تکیه کلامی در گفتار زنان و مردان فارسی زبان شهر تهران*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
- Ardener, S. (1975). *Perceiving Women*, London: Malabi Press.
- Aries, E. (1996). *Men and women in interaction: reconsidering the differences*. New York: Oxford University Press.
- Connel, R. W. (1987). *Gender and power*, Stanford, CA: Stanford University Press.
- Crawford, M. (1995). *Talking difference*, London: Sage.
- Fishman, P.M. (1977). Interactional shitwork. *Heresies*, 2, 99-101
- Gal, S. (1991) between Speech and Silence: the Problematics of research on language and gender. In M. di Leonardo (ed.), *Gender at the crossroads of knowledge: feminist anthropology in the postmodern era* (pp. 175-203).

- Holms, J. (1997). Story –telling in New Zealand woman's and man's talk. In R. Wodak (ed.), *Gender and discourse* (pp. 263-293). London: Sage.
- James, D. , and Drakich , J. (1993). Understanding Gender differences in amount of Talk : a critical review of research . In D. Tanen (ed.) *Gender and conversational interaction* (pp. 281-312). New York: Oxford University Press.
- Jespersen, O. (1922). *Language : It s nature , Development, and Origion*, London: Allen and Unwin.
- Lakoff, R. (1973) . *Language and Woman's place . Language in society*, 2, 45- 80.
- Lakoff, R. (1975).*Language and Woman's place*, New York: Harper and Row.
- Leet-pellegrini, H. M.(1979). Conversational Dominance as a Function of Gender and Expertise. In H. Giles, W. P. Robinson, and P. M. Smith (ed), *Language : Social Psychological Perspectives* (pp. 97-104). Oxford: pergamon.
- Maltz,D. N. and Borker, R. A. (1982). *A cultural approach to male-female miscommunication*. Cambridge University Press.
- McMillan, J. R. (1977). *Womens Language: uncertainty and emotionality*. *Sex Roles*,3(6),545-559.
- OBARR, W. M. and Atkins, B. K. (1980). *Women's Language or Powerless Language?* New York: Prageger.
- Spender, D. (1980) *Man- made Language*. Boston and London : Routledge and kegan paul.
- Stirling, L.(1987). *Language and Gender in Australian Newspaper*. Sydney: Australian Profetionall publication.
- Trudgill, P.(1972). *Sex, Covert Prestige and Linguistic Change in the Urban*, British English of Norwich. *Languag in society*,1, 179-195.
- Weatherall, A.(2002). *Gender, Language, and Discours*, Routledge. Taylor & Francis Group.
- Zimmerman, D. H., AND West, C. (1975). Sex Roles, Interruptions, and Silence in Conversation. In B. Thorne and N. Henley (ed.) , *Language and Sex: Difference and Dominance*(pp. 105-129). Rowley, M: Newbury House.